

مُصالحه‌نامه

فرهاد نام‌برادرشاد

چکیده:

اسناد و شواهد کتبی تاریخی، از منابع مهم مورخان در بازسازی تاریخ گذشته هستند که عموماً از متن روزگار خود برآمده‌اند. ناگفته پیداست که اهمیت و کاربرد این اسناد در تاریخ‌نگاری فقط زمانی محقق می‌شود که اسناد با کمک دانش سندشناسی، به درجه‌ای از باورپذیری، قابلیت اعتماد و ضمانت در درستی محتوا، اصالت و غیره دست یابیم. مصالحه‌نامه‌ها، به‌عنوان پربسامدترین اسناد و عقود شرعی در گذشته، اهمیت اجتماعی و تاریخی بسیاری به‌خصوص برای آرشیوداران و مورخان و سندشناسان دارند. مقاله حاضر در پی تحلیل محتوایی و سندشناختی اسناد مذکور است. سندشناسی مصالحه‌نامه‌ها، از یک‌سو به درک ارکان و خوانش درست این نوع اسناد و توصیف آن‌ها از سوی فهرست‌نویسان در انجام عمل چکیده‌نویسی کمکی ارزشمند و دیدی روشمند اعطا می‌کند و از سوی دیگر منبعی مستدل برای تحقیقات بعدی در حوزه تاریخ و دیگر علوم هم‌پایه را ارائه می‌دهد. در این مقاله سعی شده با ریشه‌های ایجاد، کاربردهای مختلف عقود مصالحه در طی دوران‌های تاریخی مختلف و سندشناسی محتوایی آن با ذکر مصادیق آشنا شویم. رویکرد پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع سندی موجود در گنجینه آرشیو ملی و آرشیو ایران‌شناسی ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها

صلح‌نامه؛ عقود؛ فقها؛ سندشناسی؛ اجزای مصالحه.

آرشیو ملی، سال پنجم، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره پیاپی ۱۹ و ۲۰؛

صص: ۴۸-۷۲

مُصالحه‌نامه

فرهاد نام‌برادرشاد^۱

صلح و معنای آن در گذر زمان

در قرون اولیه اسلامی باب صلح میان فقه‌های شیعه و سنی معمولاً باز بوده و در معنای عام‌وخاص آن تفاوت نهاده و تصریح کرده‌اند که صلح به معنای عام، شامل اقسام گوناگونی می‌شود که فقط یک قسم آن، موضوع بحث در باب صلح است. فقیهان معمولاً از پنج قسم صلح یاد می‌کنند که عبارتند از: صلح میان مسلمانان و کفار، صلح میان اهل عدل و اهل بغی، صلح میان زوجین، صلح در باب جنایات و صلح در اموال. سپس تصریح می‌کنند که باب صلح تنها متکفل بحث از قسم اخیر است و مباحث اقسام دیگر را در ابواب دیگر فقه همچون جهاد، طلاق، قصاص و دیات می‌توان یافت (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۴). این فقیهان هر یک در مقام تعریف صلح میان معنای عام‌وخاص آن را تفکیک کرده و دچار اختلاط مفاهیم نشده‌اند. غالب فقه‌های شیعه و سنی در آغاز باب صلح بدون فرق نهادن میان معنای عام‌وخاص، اقدام به تعریف صلح کرده‌اند که قاعداً باید تعریف صلح به معنای خاص باشد زیرا باب صلح متکفل بحث از یکی از اقسام صلح است؛ ولی با دقت در تعاریف ایشان، درمی‌یابیم که تعریف آنان برای صلح بر معنای عام صدق می‌کند و از این رهگذر شامل صلح خاص می‌شود.

۱. کارشناسی‌ارشد تاریخ، کارشناس اداره‌کل تنظیم و پردازش اسناد ملی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران؛
farhad.1363@gmail.com.

واژه «صلح» در لسان فقها، که برگرفته از آیات (از جمله نساء، آیه ۱۴، حجرات، آیه ۹ و ۱۰، انفال آیه ۱) و روایاتی است که مشروعیت این عقد و حدود آن را احراز می‌کند، اصطلاحی بیگانه از معنای لغوی خویش نیست. بی‌تردید استعمال این کلمه در قرآن و سنت به معنای

لغوی آن است و شارع برای این لفظ مانند بسیاری دیگر از الفاظ معاملات، معنایی برخلاف معنای عرفی و لغوی وضع نکرده است. از این رو بهترین راه برای درک بهتر حقیقت صلح و یافتن پاسخ این پرسش که آیا صلح‌نامه‌های اولیه می‌تواند مصداقی برای واژه به‌کار رفته در قرآن و سنت باشد و بدین طریق مشروعیت یابد، مراجعه به لغت و عرف است.

۱- صلح اسم مصدر است به معنای سلم، که این اسم مصدر از باب مفاعله است و فعل مصدرش از این باب مبالغه می‌باشد. اسم فاعل آن در باب تفعیل مُصلِح به معنای صلح‌دهنده و جمع آن صَلْحَاء است (الزبیدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۲). اسم فاعل صلح در باب مفاعله، مُصَالِح است که به معنای صلح‌کننده^۱ (یکی از طرفین دعوی صلح و آشتی) است و طرف مقابل را که قبول صلح می‌کند، متصالح (اسم فاعل از باب تفاعل) می‌گویند که به معنای قبول‌کننده صلح است.^۲ اگر دو طرف صلح را مدنظر قرار دهیم، تنه آن دو را متصالحین می‌گویند (مجدالدین فیروزآبادی، ۱۳۷۱، ص ۲۴۳).

۲- بیشتر لغت‌شناسان عرب «صلح» را به «سلم» معنا کرده‌اند و در مقابل «صلح» را به‌عنوان یکی از معانی «سلم» ذکر کرده‌اند. گویا این دور آشکار به‌جهت روشنی معنا نزد عرب‌زبانان بوده است. از کلمه «سلم» که به کسر سین و سکون لام، و فتح سین و سکون لام، و فتح سین و فتح لام قرائت شده، می‌توان معنای حقیقی این واژه را که همان معنای «صلح» است دریافت (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۹۵).

۳- بعضی از لغت‌شناسان عرب در معنای «حرب» گفته‌اند که ضد و یا نقیض «سلم» است (جوهری، الصحاح، ج ۱، ص ۱۰۸).

۴- جمع قابل‌توجهی از اهل لغت که بیشتر آنان از معاصران هستند، تصریح کرده‌اند که «صلح» سازش و توافق بعد از خصومت و نزاع است. راغب اصفهانی می‌گوید: «الصلح یختص با زالة النفار بین الناس» (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۴۸۹). طریحی در توضیح صلح حدیث نبوی (ص) را نقل می‌کند «الصلح جائز بین المسلمین الا صلحاً احل حراماً او حرّم حلالاً» و نیز می‌گوید: «اراد بالصلح التراضی بین المتنازعیین» (طریحی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۸۸). در المعجم الوسیط آمده است: «الصلح: انهاء الخصومة و انهاء حالة الحرب، و السلم» (انیس، ج ۱، ص ۵۲۰). فرهنگ لاروس می‌گوید: «الصلح: التوافق و المسالمة هم لنا ناصح، انهاء حالة الحرب والخصومة السلم» (فرهنگ لاروس، ۱۳۸۰، ص ۷۴۹). الرائد چنین توضیح می‌دهد: «الصلح: السلم بعد الحرب و الخصومة» (الرائد، ج ۲، ص ۹۲۸). در معجم متن اللغة آمده است: «الصلح: التام شعب القوم المتصدع و هو السلم» (رضا، ج ۳، ص ۴۷۹). در التحقیق فی کلمات القرآن الکریم نیز بعد از ذکر استعمالات گوناگون این ماده آمده است: «التحقیق ان الاصل ال واحد فی المادة: هو ما سلم من الفساد (مصطفوی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۶۵).

1. Pacificator
2. Compromiser



۵- در فقه شافعی مسئله‌ای مطرح است که علامه حلی نیز در تذکره آن را به تبع ایشان مطرح می‌کند و آن این است که در معامله ابتدایی که هیچ سابقه خصومت و نزاعی در آن نیست آیا می‌توان از لفظ صلح برای صیغه ایجاب عقد استفاده کرد؟ فقهای شافعی از این کار منع کرده‌اند و یکی از دلایل ایشان که به آن تصریح کرده‌اند این است که لفظ «صلح» فقط در جایی به کار می‌رود که سابقه خصومت و نزاعی باشد (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۷۷).
 فقهای شیعه به ندرت متعرض بحث لغوی واژه «صلح» شده‌اند و فقط به بیان معنای اصطلاحی عقد صلح در فقه اکتفا کرده‌اند.

۶- بعضی از فقها معنای لغوی «صلح» را مترادف الفاظی همچون «صفح»، «اعراض»، «تجاوز» و «رفع ید» دانسته‌اند (شیخ‌الشریعه اصفهانی، ۱۳۹۸، ص ۲۴۸). مرحوم محقق اصفهانی بهترین و نزدیکترین معنا به واژه «صلح» را معنای «سازش» و «سازگاری» در فارسی می‌داند (اصفهانی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۷). با تتبعی که در این زمینه به عمل آمد، هیچ فرهنگ‌نویسی یافت نشد که «آشتی» را به عنوان تنها معنا و یا یکی از معنای صلح ذکر نکرده باشد. بعضی از اهل لغت در کنار واژه «آشتی» کلمه «سازش» را نیز افزوده‌اند. به طوری که در منابع قابل ملاحظه است فقط در منابع متأخر لغت فارسی یافت می‌شود، و لغت‌شناسان گذشته فقط معنای آشتی را یادآور شده‌اند. میان فرهنگ‌های مراجعه شده فقط در فرهنگ نفیسی متعلق به ناظم‌الاطباء علاوه بر معنای آشتی و سازش از الفاظی همچون «موافقت، یگانگی، مصالحه، تسلی، اتفاق، عهد و پیمان و قرارداد» (فرهنگ نفیسی، ۱۳۱۷، ج ۳، ص ۲۱۶۱) استفاده شده است. راغب اصفهانی در مفردات، آن را به از بین بردن نفرت میان مردم معنی کرده است (اشکوری، ۱۳۸۷، ص ۱۰۵)؛ دست‌کشیدن مدعی یا صاحب حق از حق خود و واگذاشتن آن به دیگری در عوض چیزی یا بدون آن» (صدری‌افشار، بی‌تا، ص ۷۶۲). در گذر زمان و در مناطق مختلف و نیز در مذاهب مختلف عنوان و نام این عقد تفاوت اندکی پیدا کرده است. اگرچه کارکرد و مفهوم همه آن‌ها یکی است، ولی لزوماً برخی از این اسامی موضوع مورد مصالحه و درج‌شده در سند عقد را به خواننده منتقل می‌کنند. صلح‌نامه، مصالحه‌نامه، مصالحه‌نامه‌چه، متارکه‌نامه‌چه، سند قبول صلح و انتقال نامه از جمله این عناوین هستند.

1. Compromise.
 Reconciliation.
 Conciliation.

۲. عقد، التزام و تعهد متقابل دو طرف است و شاید بستن و گره زدن یا نزدیک آن باشد که در بیع معوضه مال به مال ملحوظ است و ایجاب و قبول سبب آن بستن و گره زدن است و مراد از گره زدن، ربط دادن و بستن دو التزام است از دو طرف (متعاقبین) به یکدیگر (فیض، تهران، ج ۷، ص ۲۴۰-۲۴۱).

عقد^۲ صلح (صلح‌نامه)

روابط بین انسان‌ها در سایه صلح است که به بهترین وجه برقرار می‌شود و دوستی و الفت و اتحاد ایجاد خواهد شد. با توجه به اینکه از ملزومات اجتناب‌ناپذیر زندگی اجتماعی بروز اختلافات است، در برخورد با این اختلافات چند راه وجود دارد: یا اقدامی صورت نگیرد و دشمنی پا برجا بماند، یا به جنگ بپردازند که ضرر آن بسیار بیشتر است یا به محکمه بروند



و به حکم قاضی تن در دهند که این راه حل اگرچه معقول است اما ممکن است یک طرف همچنان ناراضی بماند و با اینکه دعوا فیصله یافته اما چون عنصر رضایت در آن مطرح نیست، آثار درونی آن ممکن است تا سالها در قلب و روح باقی بماند و همین از نزدیکی و روابط بعدی جلوگیری کند. به همین دلیل از نظر فقهای اسلام مصالحه چون مبنی بر تسامح و گذشت است، بهترین و سالمترین راه می باشد.

در قانون بسیاری کشورها وجود اختلاف و قصد پایان بخشیدن به آن و گذشت های متقابل از ارکان عقد صلح است. به هر حال می توان فهمید اصل تشریح این عقد به منظور اصلاح بین الناس و قطع تنازع و تجاذب بوده و به همین دلیل شارع مقدس اسلام بسیاری از محدودیت ها و مفسداتی که مبطل دیگر عقود می باشند را در این عقد قرار نداده و موضوع آن عم از بقیه عقود است. فلذا این عقد مشهور است به «صلح سید الاحکام» (جمال الدین مقداد، قم، ج ۲، ص ۱۶۸) و نیز گفته شده است «أَنْفَعُ الْعُقُودِ الصَّلْحُ الْعَمُومُ فَائِدَةٌ» (الشیخ الطریحی، نجف، ج ۲، ص ۳۸۶). فقهای شیعه از دیرباز ضمن طرح باب صلح در آثار فقهی و روایی خویش فروع گوناگونی را بیان کرده اند. در جوامع روایی همچون کافی، من لایحضره الفقیه و تهذیب الاحکام بابی مستقل به عنوان صلح آمده است. در آثار فقهی می توان اولین نشانه ها را میان آرا و فتاوی این جنید (متوفی ۳۸۱) یافت که در آثار فقهی متأخر دیده می شود (اشتهاردی، ۱۴۱۶، ص ۲۲۶). گویا برای اولین بار میان کتب فقهی در آثار ابوالصلاح حلبی (متوفی ۴۴۷) و سلار دیلمی (متوفی ۴۴۸) و شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰) که معاصر یکدیگر بودند، باب مستقلی برای مسائل مربوط به صلح قرار گرفته است (طوسی، النهایه، ص ۳۱۴). پس از آن تا زمان حاضر، کتاب صلح به بخش معاملات فقه پیوسته است.

تعاریف از زمان علامه حلی و محقق کرکی که تصریح بر عدم اشتراط سبق خصومت و نزاع در صلح کرده اند، دچار مشکل شده است و فقها با پاسخ های تقریباً یکنواخت خویش درصدد رفع تعارض میان این تعاریف و قول مشهور و مختار خود برآمده اند که لزوم هرگونه پیشینه اختلاف و نزاعی و یا احتمال آن را در صلح لازم نمی داند. فقط از زمان شیخ انصاری (متوفی ۴۳۶) تعریف کاملاً جدیدی از عقد صلح ارائه می شود که از مشکل تعارض میری است. او در تعریف صلح می گوید: «ان حقیقه الصلح و لو تعلق بالعین لیس هو التملیک علی وجه المقابله و المعارضه، بل معناه الاصلی هو التسالم» (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۳). قریب به اتفاق فقیهان شیعه بعد از شیخ انصاری تعریفی را برگزیده اند که از سخن گذشته شیخ اقتباس شده است؛ با اندک اختلافی در عبارت، جملگی صلح را تراضی و تسالم بر تملیک عین یا منفعت، یا اسقاط دین و حق و مانند این امور تعریف کرده اند (یزدی، ج ۱، ص ۱۵۹). چنین عقدی مستقل است و وضع فصل خصومت است، لذا هیچ یک از طرفین (متصالحین) حق فسخ آن را نخواهند



داشت و نزاعی که به صلح ختم شود، نمی‌توان آن را دوباره به هم زد و مخاصمه را دوباره آغاز کرد (اشکوری، ۱۳۸۷، ص ۱۰۵).

مذاهب چهارگانه اهل سنت تعاریف مشابهی از عقد صلح ارائه داده‌اند. در منابع مستقل فقه اهل سنت تعاریفی مشترک پیرامون این عقد بیان شده است، همچون: «الصلح لقطع الخصومه» (کحلانی، سبل السلام، ج ۳، ص ۵۸)، «عقد ینهی الخصومه بین المتخاصمین» «عقد وضع لرفع المنازعه» (زحیلی، ج ۶، ص ۴۳۳).

نزدیکی و تشابه این تعاریف سبب شده است که بتوان تعریف مشترکی از چهار مذهب اهل سنت ارائه داد: صلح عقدی است برای رفع منازعه که با رضایت طرفین محقق می‌شود. تنها تفاوت مهمی که گاهی در تعاریف اهل سنت دیده می‌شود، این نکته است که در برخی تعاریف همچون تعریفی که از فقه مالکی نقل شد، موضوع صلح علاوه بر رفع نزاع و خصومت موجود، به جلوگیری و دفع نزاع و خصومت محتمل گسترش یافته است. فقهای اهل سنت معمولاً صلح را برای رفع اختلاف و اصلاح بین طرفین دعوی مطرح کرده و پذیرفته‌اند. از این جهت دامنه عقد صلح از نظر آنان محدودتر از صلح، در فقه امامیه است (ابن‌قدامه، المغنی، ۱۹۸۵ م، ص ۲).

در قانون مدنی فصل خاصی مشتمل بر نوزده ماده قانونی در موضوع عقد صلح تنظیم یافته است. در این فصل هیچ تعریف روشنی از صلح ارائه نشده است، از این رو، حقوقدانان بر اساس مواد این فصل و فقه امامیه اقدام به تعریف صلح کرده‌اند. دکتر امامی صلح را این‌گونه تعریف می‌کند: «صلح عبارت از تراضی و تسالم بر امری است، خواه تملیک عین باشد یا منفعت و یا اسقاط دین و یا حق و یا غیر آن» (امامی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۱۵).

با توجه به گفته‌های بالا می‌توان گفت صلح، عقدی است که می‌تواند نتیجه عقود دیگر را از آن استنتاج کرد و آنچه در زمان انشای این عقد مدنظر است سازش و تسالم است و این غیر از آن چیزی است که در سایر عقود انشاء می‌شود. بنابراین عقدی مستقل است (رضایی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۶).

اصالت و فرعیت عقد صلح

یکی از مباحث مهم عقد صلح، اصالت و فرعیت آن است. مقصود فقها از اصالت و یا استقلال عقد صلح این است که عقدی مستقل است و در احکام و شرایط تابع هیچ‌یک از عقود نیست. از این رو، مقررات و ضوابط خاص هر یک از عقود معین در عقد صلح جاری نیست. برخلاف دیدگاهی که عقد صلح را فرع سایر عقود می‌داند، در این صورت این عقد در احکام و شرایط تابع هر عقدی است که در نتیجه با آن یکسان می‌باشد. پس اگر نتیجه عقد صلح تملیک عین



به عوض باشد، این عقد در احکام و شرایط تابع عقد بیع خواهد بود. اگر نتیجه آن تملیک منفعت باشد، تابع عقد اجاره می‌باشد. بر اساس این دیدگاه عقد صلح، عقدی مستقل که قسیم سایر عقود باشد نیست، بلکه عقدی است که زیر مجموعه عقود دیگر قرار می‌گیرد. میان فقهای شیعه طوسی اولین بار در مبسوط، موضوع اصالت یا فرعیت صلح نسبت به سایر عقود را مطرح می‌کند. در این مسئله نیز او ابراز می‌دارد که صلح، فرع یکی از عقود پنج‌گانه بیع، اجاره، عاریه، ابراء و هبه است. وی بعد از چند سطر به صراحت می‌گوید: «آنچه نزد من قوی به نظر می‌رسد این می‌باشد که صلح اصلی مستقل است و فرع بیع نمی‌باشد و نیازی به شرایط بیع و اعتبار خیار مجلس ندارد» (طوسی، المبسوط، ج ۲، ص ۲۸۸).

محقق اردبیلی و محقق عاملی بر این باورند که شیخ طوسی اگر چه همچون شافعی صلح را فرع عقود دیگر می‌داند ولی برخلاف او سبق خصومت را در صلح لازم نمی‌شمارد (اردبیلی، ج ۹، ص ۳۳۱؛ عاملی، ج ۲، ص ۸۱۴). در عین حال فواید و ثمرات فراوانی را که فقها و حقوقدانان معاصر در آن جست‌وجو می‌کنند در صورتی تحقق خواهد یافت که صلح در احکام و شرایط تابع عقود دیگر همچون بیع، اجاره، ابراء، عاریه و هبه نباشد و به عنوان عقدی مستقل و بدون اشتراط هرگونه سابقه نزاع و خصومت پذیرفته شود. ماده ۷۵۸ قانون مدنی در اصالت و استقلال عقد صلح صراحت دارد، نظریه‌ای که مورد قبول اکثر قریب به اتفاق فقهای امامیه است. متن ماده قانونی چنین است: «صلح در مقام معاملات هر چند نتیجه معامله را که به جای آن واقع شده است می‌دهد، لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد. بنابراین اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض، نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود، بدون اینکه شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجری باشد».

نتیجه عقد صلح

یکی از ویژگی‌های مهم عقد صلح این است که به وسیله این عقد می‌توان به نتایج بسیاری از عقود معین دست یافت. طرفین عقد صلح می‌توانند در قالب این عقد به تملیک عین یا منفعت و یا اسقاط دین و حق، در مقابل عوض و یا بدون عوض اقدام بکنند. پس عقد صلح در عین حال که به نظر جمهور امامیه عقدی مستقل و اصیل می‌باشد، می‌تواند در بردارنده نتایج بسیاری از عقود باشد.

شیخ طوسی، در مبسوط با اقتباس از فقه شافعی، عقد صلح را دارای فایده عقود پنجگانه بیع، ابراء، اجاره، عاریه و هبه قرار داده است (طوسی، مبسوط، ج ۲، ص ۲۸۸). تعریف معاصران از عقد صلح نیز گواهی روشن بر توسعه و گسترش نتیجه عقد صلح افزون بر این عقود می‌باشد. برخی دیگر، علاوه بر آن با عبارت صریح «یجوز ایقاعه علی کل امر و فی کل مقام الا ما احل



حراما و حرم حلالا» به اطلاق و شمول این عقد نسبت به فواید همه عقود تأکید کرده‌اند (امام خمینی، ج ۱، ص ۵۶۱؛ گلپایگانی، ج ۱، ص ۴۰۶؛ سیستانی، ج ۲، ص ۳۲۶). از این روشن‌تر، عبارت صاحب مناهل است. وی به صراحت تأکید می‌کند که عقد صلح می‌تواند افاده نتیجه همه عقود را بنماید، و تنها عقدی که در این میان استثنا می‌شود، عقد نکاح است که صلح در آن راه ندارد (طباطبایی، ص ۳۴۳).

جمعی از فقیهان متأخر و معاصر از توسعه و گسترده‌گی تعریف عقد صلح بیشترین بهره را برده‌اند، تا جایی که تحقق بخشی از معاملات و قراردادهای نوپیدا و ناشناخته را در عقود نامعین (عقود معین در مقابل عقود نامعین به قراردادهایی اطلاق می‌شود که نام و احکام مشخصی در قوانین دارند و از این جهت قالب‌های از پیش طراحی شده برای روابط حقوقی اشخاص تلقی می‌شوند. برای معین شدن یک عقد لازم است حداقل تمایزهایی بین آن عقد و سایر عقود تصور شود والا فوایدی که بر این تقسیم‌بندی مترتب می‌گردد، به وجود نخواهد آمد). به عنوان عقد صلح ممکن و روا دانسته‌اند. عقد بیمه نیز که از عقود جدید و نوپیدایی می‌باشد که به طور مشخص اثری از آن در عقود معین نمی‌توان یافت. به نظر برخی از فقهای معاصر می‌تواند به عنوان عقد صلح مشروعیت پیدا کند (منتظری، ص ۴۰۱).

یکی دیگر از قراردادهای جدید دنیای معاصر، قرارداد مالکیت زمانی است. در این قرارداد مورد معامله مالکیت عینی همچون خانه‌های ویلایی و یا مراکز اقامتی توریستی می‌باشد که فقط در مدت زمان خاصی مانند فصل بهار که متناوباً تکرار می‌شود به خریدار منتقل می‌شود. در این صورت خریدار در فصل بهار هر سال مالک تمامی این ملک خواهد بود و ملک فوق در سایر فصول مالک یا مالکان دیگری خواهد داشت. هم‌اکنون دیده می‌شود در بسیاری از مراودات این عقد تبدیل به توافق و اشتراک و صلح اولیه بر موضوع مورد بحث قرار گرفته و زمینه را برای عقود دیگر آماده می‌کند.

سندشناسی مصالحه‌نامه

مصالحه‌نامه‌ها ساختار خاصی دارند که با مطالعه و تطبیق آن‌ها می‌توان این ساختار را مشخص کرد. گرچه این ساختار ممکن است بر تمام مصالحه‌نامه‌ها منطبق نباشد. یعنی شیوه همیشه ثابت و از پیش تعیین شده‌ای برای تنظیم این اسناد وجود ندارد و در گذر زمان دستخوش تغییراتی شده‌اند. گرونکه بر این باور است جزئیات اسناد بر اساس ادبیاتی بوده که به صورت دستورنامه‌هایی به مقامات و منشیان ابلاغ و یا آموزش داده می‌شد (گرونکه، ۱۳۸۷، ش ۶۲، ص ۷۷). علی‌رغم بهره‌بردن تنظیم‌کنندگان اسناد از عبارات و اصطلاحاتی خاص، سبک نگارش و ساختار مشخص و ثابتی در این اسناد نبود و موظف نبودند همیشه به شیوه‌ای خاص



و از پیش تعیین شده اسناد را تنظیم کنند (گرونکه، ۱۳۸۷، ش ۶۲، ص ۷۷) اجزای اصلی این نوع از اسناد ممکن است با تفاوت در موضوع مصالحه، دچار تغییرات و یا قسمت‌های خاصی از سند مورد تأکید بیشتر قرار گیرند.

اجزای مصالحه‌نامه

- **تسمیه:** به معنای ذکر نام خداوند است (فرهنگ دهخدا، ذیل واژه) و در بالای صفحه سند و با فاصله زیادی از سطر اول نوشته می‌شد. از بین نمونه‌های پرتکرار می‌توان ذکرهای «هو المالک للمالک» (سند مصالحه ایرانشناسی، شماره بازیابی س ت ۲۳) «هو الله تعالی»، «هو مالک بلاستحقاق» و «هو الله تعالی شأنه» را نام برد.

- **خطبه:** کلامی است که در ستایش خدا و نعت نبی و موعظه خلق باشد (دهخدا، ذیل واژه). خطبه معمولاً در آغاز سند و بعد از تسمیه و قبل از بعدیه ذکر می‌شود و می‌توان آن را دیباچه مصالحه‌نامه نامید. نمونه‌ای از خطبه‌ها ذکر می‌شود: «الحمد لله الذی بامرہ القلم و علم الانسان ما لا یعلم و بحکمہ و حکمتہ امور العالمین قد ینتظم و الصلواہ و السلام علی خیر خلقه و محمد سید العرب و العجم...» (سند مصالحه ایرانشناسی، شماره بازیابی س ت ۲۳).

- **بعدیه:** عبارت و یا عباراتی که بلافاصله قبل از شروع متن اصلی سند ذکر می‌شود و در اسنادی که خطبه دارند، حد فاصل خطبه از متن اصلی هستند. بعدیه در اسنادی که «تسمیه» و «خطبه» ندارند، آغازی‌ترین عبارت سند بوده و گاه بعد از چندین سطر ذکر می‌شد. بعدیه به صورت «بعد الحمد و الصلواہ» و یا «بعد الحمدو الثنا» و گاهی نیز به صورت «عَبَّالْحَمْدِ وَ الصَّلٰوٰه لِمَنْ هُوَ اَهِلُّهُمَا وَ مُسْتَحَقُّهُمَا» آمده است (سند مصالحه ایرانشناسی، شماره بازیابی س ت ۲۳). غب به معنای سرانجام و پایان است (فرهنگ دهخدا، ذیل واژه) که در واقع همان معنای «بعد» را دارد.

- **عبارت آغازین:** در بسیاری از اسناد جدیدتر دوره قاجاریه، به خصوص در اسناد با اهمیت کمتر یا مورد استفاده در بین مردم، بدون ذکر اجزای بالا با عبارت «مصالحه صحیحہ شرعیہ قطعیه جزمیه» شروع می‌شود و با «نمودند» یا «نمود» پایان می‌پذیرد. انتخاب و چینش عبارات در این قسمت تا حد زیادی وابسته به سلیقه و ذوق ادبی محرران اسناد دارد. گاهی عبارات مسجع و موزون طولانی ذکر می‌شود و گاهی نیز چند کلمه به صورت خلاصه ذکر می‌شود.



- **غرض از نگارش:** عبارت آغازین متن اصلی اسناد مصالحه را در ساختار این نوع اسناد، «غرض از نگارش» نامیده می‌شود. در اسناد موردبررسی سبب و غرض از تنظیم سند در ابتدای متن اصلی و بعد از آن بر شرعی بودن، صحت و درستی و وضوح سند از ابهام تأکید می‌شود. در برخی اسناد فقط بر آشکاربودن مصالحه تأکید دارد و عباراتی مثل «پوشیده نماند» ذکر می‌شود. در برخی اسناد چنانکه گفته شد این قسمت کوتاه و یا زمانی که به طبقات بالای جامعه متعلق باشد، عباراتی طولانی و مسجع ذکر شده است. در بیشتر اسناد این قسمت با «غرض از» یا «باعث بر تحریر» آغاز و با عبارت «آنست که» پایان یافته است. در بسیاری از مصالحه‌نامه‌ها قسمت «غرض از نگارش» در ابتدای سند آمده و قسمت‌های تسمیه، خطبه و بعدیه حذف شده است. نمونه‌ای از عبارات این قسمت: «غرض از تحریر این کلمات شرعیه الدلالات میمنت اعلانات خیریت دلالات واضحه المبادی و التهایات و بانی بر تسطیر این سطور شریعت دستور ... آنست که ...» (سند مصالحه ایرانشناسی، شماره بازبایی س ت ۲۳). در برخی از اسناد مصالحه، بعد از ذکر «غرض از نگارش» نام محکمه ثبت ذکر شده است. این بخش از ساختار مصالحه‌نامه‌ها با عبارت «حضور بهم رسانیدند» و یا «در محضر شرع» شروع می‌شود. این قسمت ممکن است در برخی اسناد، جمله آغازین باشد. در اسنادی که متن اصلی آن‌ها با «چون» آغاز می‌شود، بعد از شرح کوتاهی از مورد مصالحه، نام محکمه ذکر می‌شود. در مواردی به‌جای بیان حضور طرفین صلح در محکمه شرع، میمنت وقت و سعدبودن زمان عقد صلح ذکر شده است و به‌جای عبارت «در محضر شرع مطاع مطاع لازم الاتباع» عبارت «در اسعد ساعات و احسن اوقات» و یا عبارتی از این قبیل، ذکر شده است (میرانی، ۱۳۹۱).

- **اسامی، القاب و عناوین (مصالح و متصالح):** در رساله حدائق الوتایق آمده است: «فی‌الجملة تعریف عاقدان واجب است و آن به القاب باشد و اسماء و کنیت و به انساب و بلدان و حرفت و بدانچه اشهر باشد البته باید ذکر کرد کما فی عطف‌البیان» (خواری، ۱۳۸۸). اسامی به‌کار رفته در اسناد معمولاً با پیش‌نام‌ها (حاجی، کربلایی، مشهدی، میرزا و ...) و پس‌نام‌هایی (اصفهانی، کمجانی‌الاصل، تهرانی‌المسکن، و ...) همراه است. معمولاً نام شخص با القاب (اعتمادالسلطنه، افتخاردوله و ...) و نسبتی که در میان عامه مردم به آن مشهور بوده، ذکر می‌شد. در ادوار گذشته برای طبقات مختلف، القاب و عناوین خاصی قائل بودند. برای تجار القابی مثل «زبده الاعیان و الاشراف» برای علما و روحانیون مثل «حضرت مستطاب، مروج الاحکام و ملاذ الاسلام و المسلمین و ...» به‌کار می‌رفت. برای امرا و شاهزادگان عموماً عناوین و القاب طولانی تنظیم می‌شد. مانند «سرکار شوکت‌مدار، نواب مستطاب عظمت و جلالت‌مآب مجدت و نجدت انتساب کیوان بواب گردون رقاب و ...». و به‌همین شکل برای دیگر صاحبان



صنایع و حرف و نیز زنان القاب و عناوینی ایجاد و تحریر می‌شد ... (میرانی، ۱۳۹۱). نمونه در سند مورد مطالعه «جناب میادی آداب، فضایل مآب، فواصل و کمالات اکتساب، محامد انتساب، سلاله الاعاظم و الاطیاب، خلاصه الفضلاء و الانجاب و ...» (سند مصالحه ایرانشناسی، شماره بازیابی س ت ۲۳).

– **بیان رضایت:** از شرایط اساسی صحیح بودن مصالحه معاملات، رضایت و عدم اکراه و اجبار طرفین مصالحه است که معمولاً در مصالحه‌های خرید و فروش به این موضوع تأکید بیشتری شده است. فعل تراضی در مصالحه‌های فروش ممکن است با استفاده از لفظ، کتابت و به‌طور کلی هرگونه فعل یا قول واقع شود (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۹۱). از جمله عبارات و اصطلاحات در خصوص رضایت مصالح ذکر شده: «بدون اکراه و اجبار، بلامطنه اکراه و اجبار بل بالطوع و الرغبة و الاختیار، عالماً و عامداً بدون توطئه و توریه، ...» (سند مصالحه ایرانشناسی، شماره بازیابی س ت ۲۳).

– **معیار و میزان مورد معامله:** مقدار و میزان مورد مصالحه را معمولاً در این قسمت از اسناد مصالحه ذکر می‌کردند. برای املاک، مزارع، خانه و آب از اصلاحات خاصی مانند دانگ، طاق، قفیز، سرجه و ... استفاده می‌کردند. برای نمونه: «همگی شش دانگ» یا «همگی و تمامی هشت حبه از جمله هفتاد و دو حبه مزرعه که عبارت است از دو طاق از کل ...».

– **مدت مورد مصالحه:** این قسمت در اسناد مصالحه از نوع اجاره ذکر می‌شود. چون صلح اجاره یک عقد موقت است، پس از پایان مدت مورد توافق، مالکیت مصالحه‌عنه با مالک اصلی خود باز می‌شود. به همین دلیل در این اسناد سعی بر آن بوده تا مدت اجاره را به‌دقت تعیین و ثبت کنند. برای تعیین مدت اجاره از تقویم هجری شمسی یا دوازده برجی حیوانی استفاده می‌شد.

– **مصالحه‌عنه (مورد مصالحه، عین الصلح، عین المال):** ملک یا مالی که مصالح در عقد صلح به طرف خود منتقل می‌کند یا ملک و مالی که صلح و توافق بر آن واقع شود. به عبارت دیگر آنچه مصالح و متصالح بر آن توافق می‌کنند. معوض را در عقد صلح، مصالحه‌عنه نامند (جهان‌پور، ۱۳۸۰، ص ۸۰). از لحاظ فقهی مصالحه‌عنه پنج شرط دارد: اول آن که هنگام خرید موجود باشد. دوم اینکه مالیت داشته باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۱۰۵). سوم آنکه قابل خرید و فروش باشد (حسینی‌عاملی، بی‌تا، ص ۲۱۹). چهارم اینکه معلوم و معین باشد

(انصاری، ۱۳۷۵، ص ۱۶۱) و آخر اینکه فروشنده یا مصالح قدرت تسلیم مورد معامله را داشته باشد (حسینی عاملی، بی تا، ص ۳۸۴). «همگی شش دانگ مزرعه گلستان، مشهوره به امیرآباد موصوف معینه معلومه واقعه در شیراز، مشتمله بر اراضی و صحاری، شتوی و صیفی کار و کسخوانات سحیبه و تخمیه...» (سند مصالحه ایرانشناسی، شماره بازیابی س ت ۲۳).

- **محل وقوع:** این قسمت از ساختار مصالحه نامه ها با عبارت «واقعه در» آغاز می شود و به دنبال آن نشانی محل ذکر می شود. در اصطلاح شروط نویسندگان و منشیان به محل وقوع، «تعریف به این» می گویند (خواری، ۱۳۸۸، ص ۷۵).

- **توابع و لواحق:** بعضی از اموال دارای توابعی هستند که وجود آنها برای استفاده از مورد مصالحه اهمیت دارد یا با مورد مصالحه اشتراک و یک مال را تشکیل می دهند. این توابع ممکن است مستقلاً قابل داد و ستد باشند، ولی در نگاه عرف چنان با مورد معامله وابستگی دارد که در برخی اسناد ذکری از آن نمی رود. تشخیص این توابع بسته به نظر عرف است، حتی جهل فروشنده و خریدار خللی به تبعیت نمی رساند و فروشنده به تسلیم مورد مصالحه و توابع عرفی آن ملزم است. در اسناد مصالحه معمولاً بعد از ذکر نشانی، توابع و لواحق مورد معامله ذکر شده است. در این قسمت ملحقات، متعلقات و مضافات مورد مصالحه برای شفافیت و میزان دقت آن ذکر می شود. خواری در حدائق الوثائق، توابع و لواحق را «حقوق» نامیده و آن را یکی از ارکان مبیعه نامه ها ذکر کرده است (خواری، ص ۷۶). برای نمونه چنین عبارتی ذکر شده است: «از قنات مختصه و چشمه صفا و چشمه خانی و سایر مایعه من التوابع و اللواحق...» و «با جمیع متعلقات منضمت مشتمله بر اراضی بخشی کار و مراتع و معالف و جوی و جدول و چشمه سادات و سایر مما يتعلق بها و...» (سند مصالحه ایرانشناسی، شماره بازیابی س ت ۲۳).

- **حدود مصالحه عنه:** در این قسمت از ساختار مصالحه نامه ها، حدود اربعه مورد مصالحه ذکر می شود. در برخی اسناد به صورت خلاصه عبارت «محدود به حدود معینه» یا «محدود به حدود معلومه معینه» ذکر می شد؛ «از قِبَلِ قِبَلِ به جهت چهل چشمه و از صوب صبا به جبل مشهوره به دم تنگ خالار و از سمت شمال متصل به تنگ شکل و از جنب جنوب قدری به گروه...» (سند مصالحه ایرانشناسی، شماره بازیابی س ت ۲۳).

- **مال المصالحه (ثمن):** در مال المصالحه نیز همان شروط مصالحه عنه باید لحاظ شود. بنابراین در مواردی هم که ثمن پول نقد است، باید خریدار و فروشنده به مقدار و چگونگی آن



آگاه باشند. به علت وجود سکه‌های متنوع با وزن‌های متنوع، مال‌المصالحه را معمولاً با دقت و وسواس خاصی ذکر می‌کردند؛ «به مال‌المصالحه معینه مشخصه قدره مبلغ چهار هزار و یکسد و بیست تومان نقد رایج الوقت رویه بیست و هشت نخودی ...» (سند مصالحه ایرانشناسی، شماره بازیابی س ت ۲۳).

– اخذ (دریافت) و قبض (پرداخت): عبارت و اصطلاحاتی که بیانگر پرداخت مال‌المصالحه از مصالح به متصالح است. چنانچه حکم عرف وجود نداشته باشد، متصالح باید نقداً مال‌المصالحه را بپردازد. محل پرداخت ثمن معامله نیز همان محل وقوع عقد است، مگر اینکه بین مصالح و متصالح قرارداد مخصوصی وجود داشته باشد یا عرف و عادت ترتیب دیگری را اقتضا کند.

– اختیارات: خیار در لغت به معنی «در اختیار داشتن» و قدرت قانونی و شرعی، که یکی از طرفین معامله برای منحل کردن عقد پیدا می‌کند، آمده است (معین، فرهنگ فارسی، ذیل واژه). در اصطلاح «خیار» به معنای تسلط بر زائل کردن اثری است که از عقد حاصل می‌شود. علاوه بر آن، صاحب حق خیار، مختار است که عقد ایجاد شده را نقض کند و یا آن را ابرام نماید (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۶۷، ص ۱۹۴). سلطه و اقتدار صاحب خیار مبنی بر اضمحلال عقد، محدود به زمان می‌شود. یعنی خیار نمی‌تواند نامحدود باشد. اختیارات به دسته و اقسام مختلف تقسیم می‌شوند. ولی در موضوع مصالحه‌نامه، با خیار غبن در اکثر صلح‌نامه‌ها روبه‌رو هستیم. «غبن» در لغت به معنی گول‌زدن، خدعه و فریفتن است (فرهنگ معین، ذیل واژه). در اصطلاح، اختیاری است ناشی از فقه که در اثر تعادل ارزش عوضیین، به شخص متضرر داده می‌شود تا بتواند برای جلوگیری از ضرر خود معامله را فسخ کند یا به همان وضعیت بپذیرد. خیار غبن مربوط است به عدم تعادل قیمت حقیقی کالا، با عوضی که در مورد معامله قرار داده شده است و فلسفه وجودی آن، جبران و تدارک خسارت ناروایی است که در معامله معوض به یکی از دو طرف (مصالح یا متصالح) وارد می‌شود (التجفی، ۱۳۶۵، ج ۲۳، ص ۴۲).

اگر غبن فاحش در ضمن عقد یا پس از آن رخ دهد، مغبون می‌تواند عقد را فسخ کند و به همین دلیل در اکثر مصالحه‌نامه‌ها با قید عبارت «اسقاط کافه اختیارات ولو خیار غبن فاحشاً کان او افحش» کلیه راه‌های عقد از این حیث مسدود می‌شود.

– ضمان درک: واژه ضمان در لغت به معنی برعهده گرفتن و کفالت کردن است. در مجموع می‌توان آن را قراردادن چیزی در ضمان دیگر معنا کرد. واژه «درک» (با فتح دال و ر) در



لغت به معنی پایین‌ترین و در برابر «درج» به معنی بالاترین است. در اصطلاح ظلم و نقصانی است که از ناحیه فروشنده و از ناحیه مال‌المصالحه به مشتری وارد آید. آثار ضمان درک محدود به الزام فروشنده به رد مال‌المصالحه نیست، بلکه وی علاوه بر آن ملزم به پرداخت خسارت وارده بر مشتری است و هم باید با شرایطی خاص غرامت او را بپردازد. منظور از خسارت، هزینه‌هایی مانند دستمزد دلالت‌ان، هزینه رفت‌وآمد و ... است (النجفی، ۱۳۶۵، ص ۱۷۵).

- **جریان صیغه:** برای منعقد شدن عقد لازم است که اراده دو طرف یا چند طرف عقد با یکدیگر توافق داشته باشند و رضایت افراد حاصل آید. از آنجایی که بهترین وسیله نشان‌دهنده و کشف‌کننده این اراده‌ها، الفاظ صریح و روشن است که منظور و مقصود هر یک از طرف‌های عقد را نشان می‌دهد، از این جهت فقها این الفاظ را شرط صحت عقد می‌دانند و حقیقت عقد را منوط به انشاء لفظی آن بدانند که از آن تعبیر به «صیغه عقد» کرده‌اند. الفاظ ایجاب و قبول باید صراحت در معنی داشته باشد و لذا عقد با الفاظی که جنبه کنایه داشته باشد، نمی‌توان انجام داد (علامه حلی، بی‌تا، ص ۴۶۱). بنابراین، صیغه عقد عبارت از الفاضی که در تحقق انشاء عقد در مقام اثبات مؤثرند. جریان صیغه در تمامی اسناد مورد بررسی به فعل ماضی است.

- **شروط صحت:** معمولاً در پایان این نوع از عقود شرط‌های مختلفی در راستای به هم نخوردن مصالحه ذکر می‌شود. به غیر از این شروط، قرارهای ازپیش تعیین شده‌ای از زمان صلح‌های ابتدایی وجود داشته که در تمام ساختار مصالحه مستتر است، ولی لزوم قطعی دارد؛ از جمله آنکه دو طرف مصالحه باید بالغ، عاقل، مختار و جایزالتصرف باشند. صلح بر نیاید برای حلال کردن یک عین حرام یا بلعکس باشد. طرفین مصالحه مالک آنچه مصالحه می‌کنند باشند یا در حکم مالک مثل ولی و وکیل باشند. صیغه پایانی مصالحه به لفظ ماضی اقرار می‌شود (رضایی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۶).

- **گاهشماری:** در پایان بسیاری از اسناد، تاریخ دقیق و زمان انعقاد این نوع از اسناد ذکر می‌شود. در دوره‌های مختلف از گاهشماری‌های مختلف برای نشان‌دادن و ثبت زمان استفاده می‌شد. یک نوع گاهشماری (حیوانی) است که بعد از دوران مغول در ایران متداول شد. بررسی این گاهشماری نشان می‌دهد که از ترکیب برخی اصول گاهشماری جلالی، گاهشماری هجری قمری و دوازده حیوانی چینی اویغوری شکل گرفته است. این گاهشماری اگرچه در طول سده‌های مختلف تغییراتی به خود دیده، ولی از دوران مغول تا سده اخیر رایج بوده است.

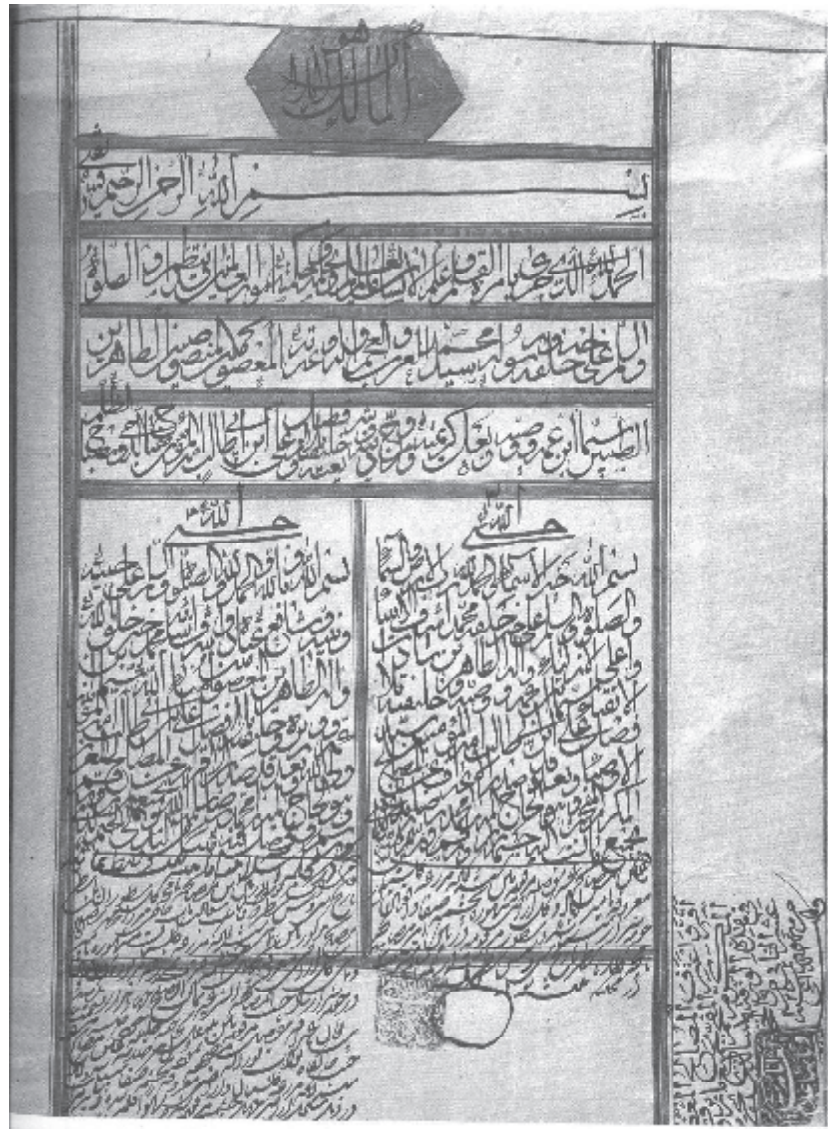


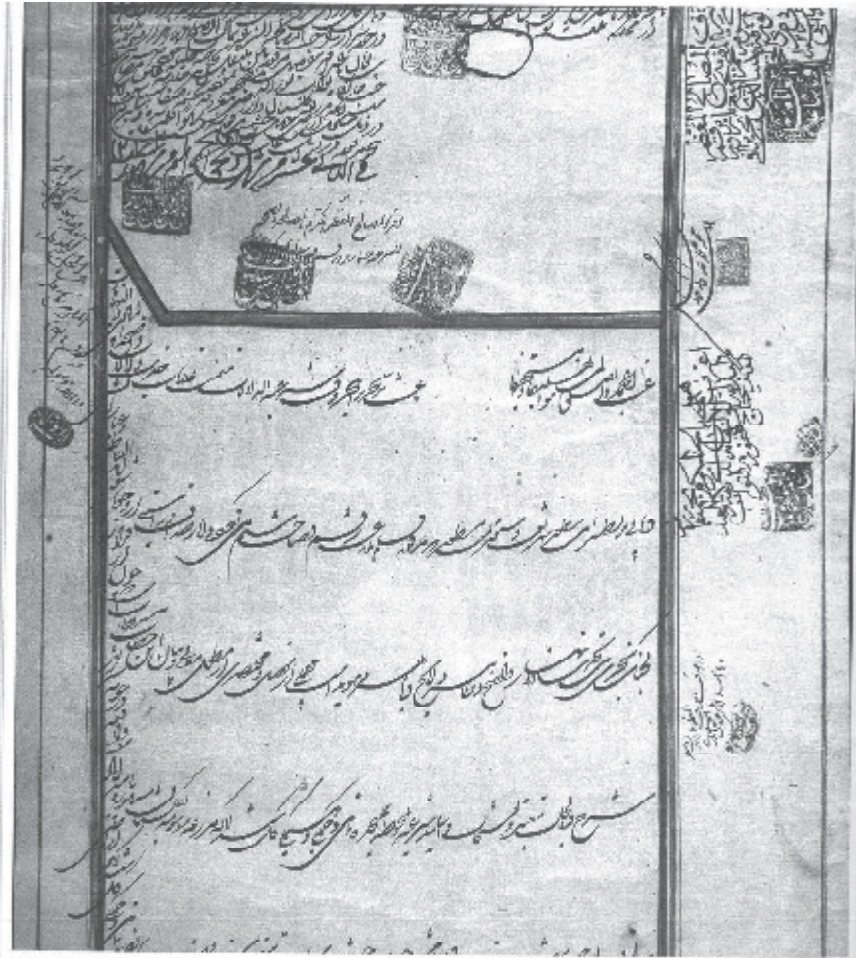
تا دوره صفویه، گاهشماری حیوانی با ماه‌های قمری رواج داشت، اما از این دوره به بعد مقرر شد که علاوه بر ماه‌های قمری، ماه‌های شمسی نیز در تقویم سالیانه ثبت شوند؛ «تحریراً فی العشر الثانی من شهر ذی‌الحجه الحرام سنه ۱۲۷۲ مطابق لوی‌نیل» (سند مصالحه ایرانشناسی، شماره بازیابی ست ۲۳). سال‌های دوازده حیوانی با معادل ترکی آن‌ها:

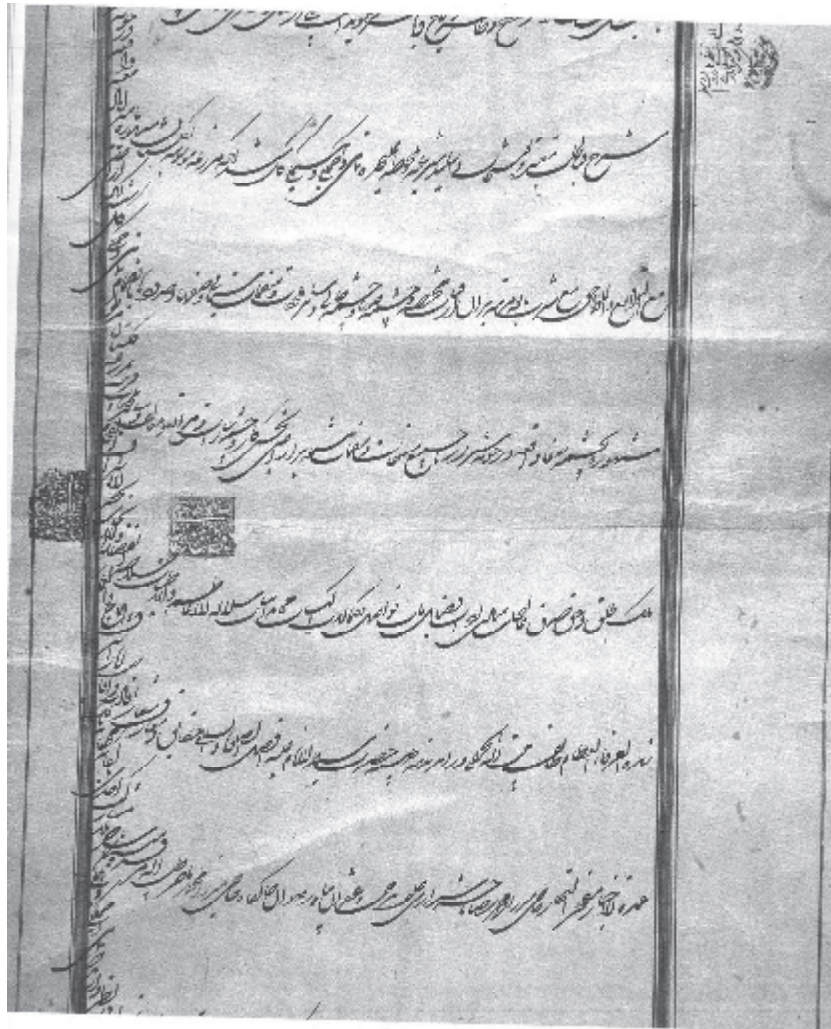
حمل	بره	موش	سیچقان-سجقان
ثور	گاو	گاو	اود
جوزا	دوقلو	پلنگ	بارس
سرطان	خرچنگ	خرگوش	تفشان، توشغان
اسد	شیر	نهنگ	لوی
سنبله	خوشه‌گندم	مار	بیلان
میزان	ترازو	اسب	یونت
عقرب	-	گوسفند	قوی
قوس	کمان	حمدونه	بیچین
جدی	بزغاله	مرغ	تخافوی
دلو	ظرف	سگ	ایت
حوت	ماهی	خوک	تنگوز

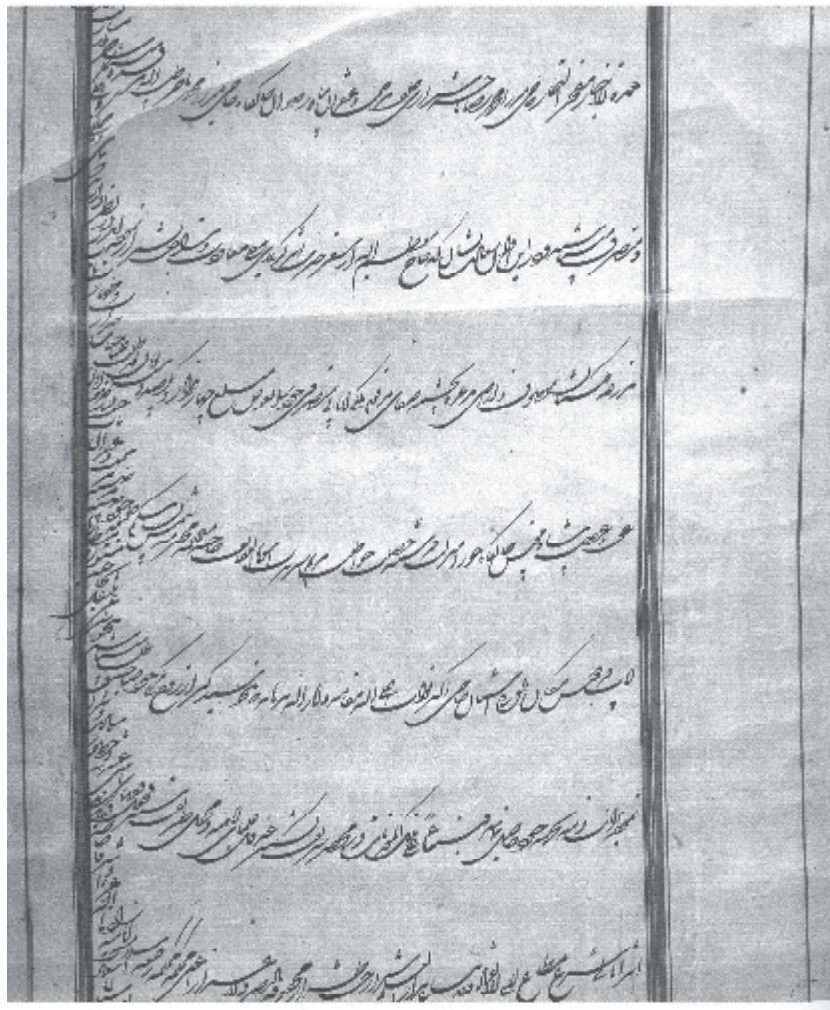
- **سجلات:** خبر (گواهی) مکتوب ممه‌ور یا ممضی را «سجل» گویند که موضوع ذکرشده در عقود را تأیید می‌کند. سند، همانند ترازوی دو کفه‌ای، متن و سجل دارد. اسناد مصالحه با هر موضوعی را حداقل یک نفر امضا یا سجل می‌کرده است (رضایی، ۱۳۸۷، ص ۱۷-۲۱). سجلات و تصدیقات مختلف عقود، که در مبحث رجال‌شناسی اطلاعات ذی‌قیمتی ارائه می‌دهند، معمولاً هم‌ارزش نیستند. زیرا علاوه بر مضمون، مقام و جایگاه اجتماعی و اجرایی افراد در زمان وقوع عقد نیز دگرگون می‌شده است. سجلات، از دید محققان و سندشناسان، خود به چند دسته تقسیم می‌شوند که در مصالحه‌نامه‌ها عموماً از سجل وقوعی از جمله «قد وقع الصلح المزبور بمحضری ...» یا سجل اعترافی مانند «اقرا و اعترف المصلح المعظم المکرم المفخّم بجمیع ما زُبر و رقم فی هذه الورقه ...» (سند مصالحه ایرانشناسی، شماره بازیابی ست ۲۳) استفاده می‌شود.

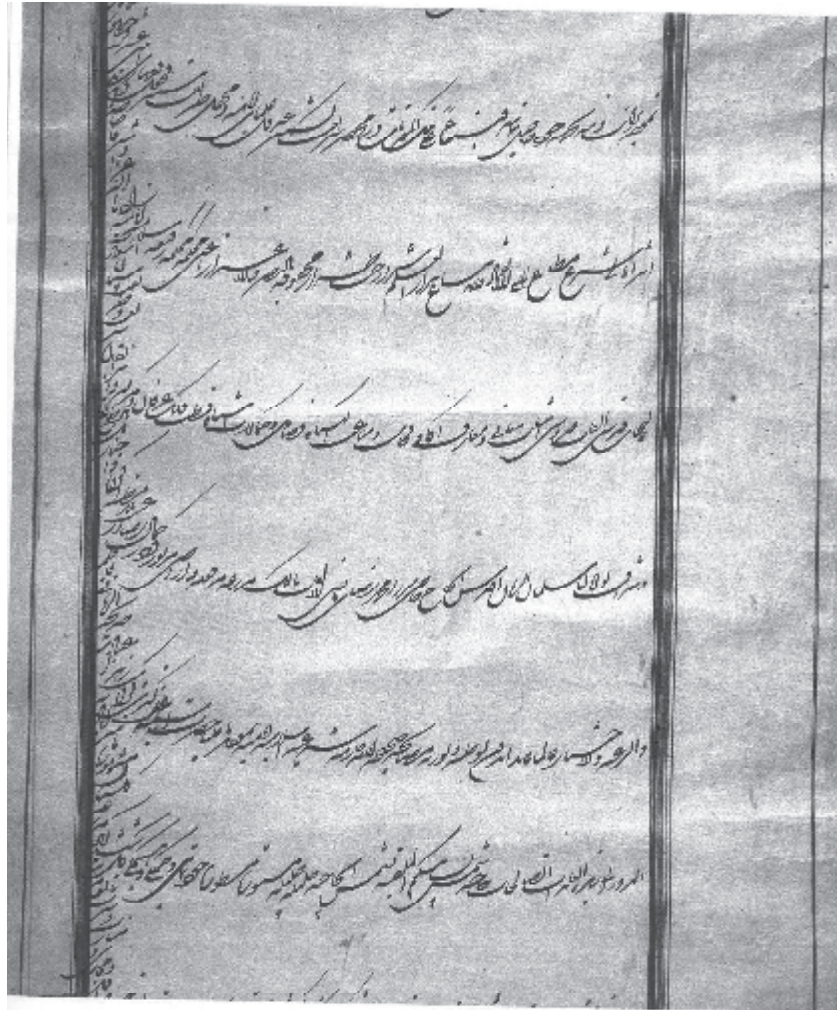


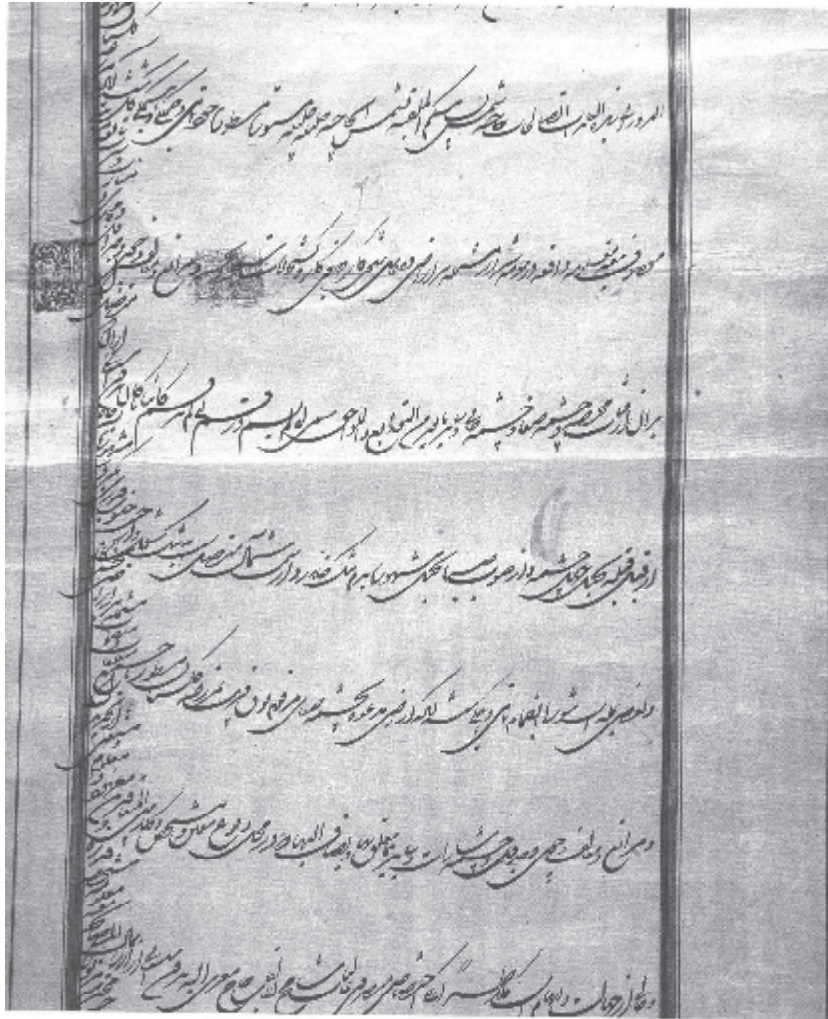


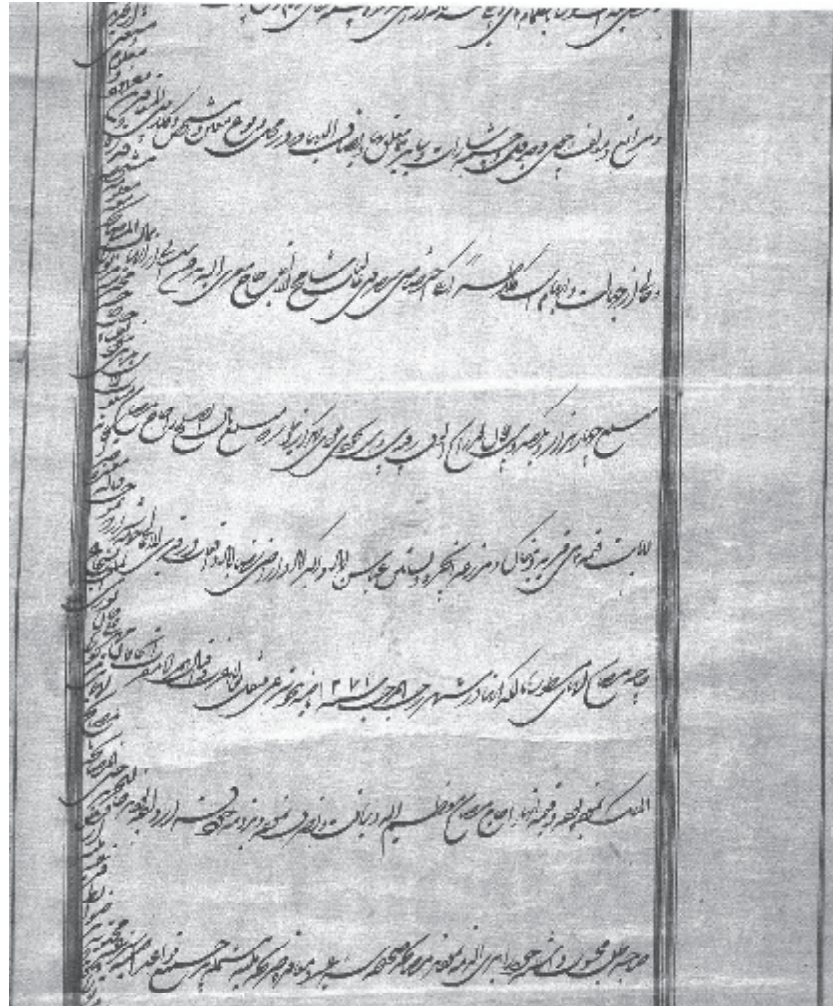












المسک منجمه قند و زعفران اصح مطبوخ الحار و البان و الزعفران و نوره و زنجبیل
 صندل و صندل کونک و صندل صابون الودی و غیره من کما یستعمل به من و غیره من کما یستعمل به من
 و غیره من کما یستعمل به من و غیره من کما یستعمل به من و غیره من کما یستعمل به من
 و غیره من کما یستعمل به من و غیره من کما یستعمل به من و غیره من کما یستعمل به من
 و غیره من کما یستعمل به من و غیره من کما یستعمل به من و غیره من کما یستعمل به من
 و غیره من کما یستعمل به من و غیره من کما یستعمل به من و غیره من کما یستعمل به من
 و غیره من کما یستعمل به من و غیره من کما یستعمل به من و غیره من کما یستعمل به من
 و غیره من کما یستعمل به من و غیره من کما یستعمل به من و غیره من کما یستعمل به من
 و غیره من کما یستعمل به من و غیره من کما یستعمل به من و غیره من کما یستعمل به من
 و غیره من کما یستعمل به من و غیره من کما یستعمل به من و غیره من کما یستعمل به من
 و غیره من کما یستعمل به من و غیره من کما یستعمل به من و غیره من کما یستعمل به من
 و غیره من کما یستعمل به من و غیره من کما یستعمل به من و غیره من کما یستعمل به من

منابع:

- ابی محمد عبدالله بن احمد بن محمد، ابن قدامه (۵۱۴۰هـ - ۱۹۸۵م). المغنی، بیروت: دارالفکر.
- اشتهاودی، علی پناه (۱۴۱۶ق.). مجموعه فتاوی ابن جنید، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- اشکوری، سیدصادق حسینی (۱۳۸۷). اسناد شرعی در کتابخانه میرزامحمد کاظمینی، قم: بنیاد ریحانه الرسول.
- اصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۸ق.). حاشیة المکاسب، قم: دارالذخائر.
- النجفی، محمدحسن (۱۳۶۵). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام [محقق حلی]، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- امامی، سیدحسن (۱۳۷۶). حقوق مدنی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۸ق.). المکاسب، کنگره بزرگداشت شیخ انصاری.
- انیس، ابراهیم (بی تا). المعجم الوسیط، استانبول: المکتبة الاسلامیه.
- جَز، خلیل (۱۳۸۰). لاروس، تهران: مکتبة لاروس.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۷). ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جهان پور، فاطمه (۱۳۸۰). بررسی چند اصطلاح در مصالحه نامه ها، گنجینه اسناد، ش ۴۱.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق.). الصحاح، چاپ چهارم، ج ۵، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حسینی عاملی، سیدمحمدجواد (بی تا). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، قم: مؤسسه آل البيت.
- حلی، یوسف بن مطهر (۱۴۲۰ق.). تحریر الاحکام، ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- خواری، محمد بن علی ناموس (۱۳۸۸). حدائق الوثائق، به کوشش مصطفی گوهری فخرآباد و حمیدرضا ثنایی، نامه بهارستان، س دهم.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲). لغت نامه دهخدا، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن و الجامع لاحکام القرآن، مکتبه مرتضویه.
- رضایی، امید (۱۳۹۰). درآمدی بر اسناد شرعی در دوره قاجار، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: تهران.
- زبیدی، سید محمد مرتضی، تاج العروس، دارالهدایة، ج ۶.
- سید محمدحسین طباطبایی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ج ۱۸.
- سیستانی، آیت الله علی بن محمد (۱۴۱۷ق.). منهج الصالحین، قم: دفتر آیت الله سیستانی.
- شیخ الشریعه اصفهانی، فتح الله بن محمد (۱۳۹۸ق.). نخبة الازهار، قم: المطبعة العلمیة.
- شیخ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، داراحیاء التراث العربی الطبعة



السابع، ج ۲۶.

- صدری افشار، غلامحسین (بی تا). فرهنگ فارسی امروز، تهران، فرهنگ معاصر.
- صدوق، محمدبن علی (۱۴۰۴ق.). من لایحضره الفقیه، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- طباطبایی، سیدعلی (۱۴۰۴ق.). ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، قم: مؤسسه آل بیت^(ع).
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵ق.). جامع البیان، محمد بن جریر طبری، ج ۵، بیروت: دارالفکر.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۰۳ق.). مجمع البحرین، مؤسسه الوفاء، بیروت.
- طوسی، محمد بن حسن، النهایه، قم: منشورات قدس.
- طوسی، محمدبن حسن (شیخ طوسی) (۱۳۷۸ق.). المبسوط، مکتبه مرتضویه، تهران.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف (بی تا). تذکره الفقهاء، ج ۲، مکتبه الرضویه.
- فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله (۱۳۴۳ق.). کنز العرفان فی فقه القران، تهران: کتابخانه مرتضوی.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۲ق.). القاموس المحیط، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- فیض، علیرضا (۱۳۷۴). مبادئ فقه و اصول، تهران: دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۸). حقوق مدنی مشارکتها و صلح، تهران: گنج دانش.
- کحلانی (۱۳۸۷). سبل السلام، قم، مؤسسه فرهنگی تبیان، ج ۳.
- گرونکه، مونیکا (۱۳۸۷). نگارش اسناد خصوصی در جهان اسلام در سده های میانه، نظریه و عمل، ترجمه محسن ایمانی، میراث جاویدان، س ۱۶.
- لزحیلی، وهبه (۱۴۰۹ق.). الفقه الاسلامی و ادلته، چاپ دوم: دمشق: دارالفکر.
- مسعود، جبران، الرائد، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۶م، چاپ پنجم، ج ۲.
- مصطفوی، حسن (۱۳۷۵). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، تهران: وزارت ارشاد.
- معین، محمد (۱۳۸۲). فرهنگ فارسی، تهران: آدنا.
- مقدس اردبیلی، احمد. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ۱۴ جلد، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۹.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۱۳ق.). توضیح المسائل، قم، مطبعه قدس.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۴۰۴ق.). تحریر الوسیله، ۲ جلد، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- نفیسی، علی اکبر (ناظم الاطباء) (۱۳۱۷). فرهنگ نفیسی، با مقدمه محمدعلی فروغی، چاپ رنگین، تهران.
- یزدی، سید محمد کاظم. تکمله العروه الوثقی، مکتبه داورى، قم، ج ۱.



